



۲۰۱۲/۱۲/۱۴

داکتر عبدالرحمن زمانی

## توطئه های انگلیس علیه حکومت امانی: کامیابی توطئه ها و ماستر پلان انگلیس (قسمت ۴۰ و آخری)

### قندهار و پرده اخیر درامه غم انگیز

غازی امان الله خان بعد از تشکیل حکومت مؤقت در قندهار توانست یک قوه هشت هزار (۸۰۰۰) نفری را از قوای قندهار و قطعات امدادی که از گرشک و فراه خواسته شده بود، تشکیل دهد. او بتاريخ ۲۵ مارچ ۱۹۲۹ (۵ حمل ۱۳۰۸) به همکاری دسته های داوطلب شهر و اطراف قندهار در حالیکه برادرش سردار عنایت الله خان نیز او را همراهی مینمود، از قندهار به استقامت کابل مارش کرد، و عبدالاحد خان وردک (مایار) وزیر داخله هم با یک قطعه کشاف پیش فرستاده شد تا مردم را در مسیر راه به همکاری آماده کند.

بتاریخ ۱۷ حمل خبر تسلیمی یک تولى عسکر حبيب الله رسيد، و به تعقيب آن یک دسته عسکر داوطلب هزاره به قوای شاه پیوست، و متعاقباً یک دسته عساکر حبيب الله بدست قشون شاه اسیر گردید. بتاريخ ۲۴ حمل هم سه هزار نفر هزاره با مردم قره باغ به استقبال شاه شتافتند. لشکر امان الله خان بعد از بیست روز بدون مواجه شدن با مشکلات قابل توجه به غزنی رسیده و شهر غزنی را که توسط دوهزار نفر از قوای حبيب الله کلکانی مدافعه میشد، تحت محاصره قرار داد. در ۲۹ حمل سردار محمد امین خان و خواجه هدایت الله خان (رئیس و معاون تنظیمیه هزاره جات) با دوهزار مرد مسلح هزاره به اردوی شاه پیوستند. (۱)

درین موقع راجع به اینکه آیا شهر را در محاصره گذاشته بدون فوت وقت جانب کابل حرکت نمایند و خود را به قوای وردک و هزاره که در عرض راه انتظار رسیدن شان را داشتند برسانند و از آنجا مستقیم بر کابل حمله کنند، و یا اینکه اولتر کار غزنی را تمام نموده بعد با اطمینان خاطر به مارش خود به طرف کابل ادامه دهند، بین صاحب منصبان و مشاورین مغرض و ملکی شاه مناقشه صورت گرفت. صاحب منصبان جوان که تحصیل یافته خارج بودند، نظر اول را ترجیح میدادند، ولی نظریه دوم قبول شد و مشاورین مغرض، شاه را در جنگ غزنی معطل نگهداشتند. (۲)

معطل شدن شاه در جنگ غزنی و توجه تمام قوا به قلعه کوچک ولی مستحکم غزنی به مخالفین فرصت داد تا از یکطرف قوای تازه دم و امدادی حبيب الله از طریق لوگر به غزنی اعزام گردد، و از طرف دیگر پنج هزار نفر مرد مسلح از مریدان سلیمانخیل حضرت نورالمشایخ، که به سرعت خود را از هند به منطقه ارگون رسانده و نظر به مخالفت های گذشته مشغول تبلیغات علیه امان الله خان بود، فرصت حمله از پشت سر بر اردوی او را پیدا کنند.

### شدت فعالیت های تخریبی و تلاش های ترور امان الله خان

درین دوران نتنها فعالیت های تخریبی و تبلیغاتی علیه غازی امان الله خان شدت یافت، بلکه انگلیس ها امان الله خان را توسط جاسوسان خود قدم به قدم تعقیب میکردند، و برای خنثی کردن نقشه های او چند بار کوشیدند او را ترور و از سر راه خود بردارند:

بتاریخ ۱۳ حمل یک افسر نظامی مقیم قلات عساکر را به قیام دعوت نمود، اما دستگیر و اعدام شد.

در همین وقت یک نفر ملای نو وارد از هند دستگیر و بتاريخ ۱۴ حمل یک نفر جاسوس دیگر خارجی توقیف و به جرم خود معترف و بلا وقفه اعدام گردید. این دو شخص مجهول الهویه در روز های محاصره غزنی داخل اردوگاه شده

د پانو شمیره: له 1 تر8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

ومورد اشتباه قرار گرفتند. از نزد یک نفر آنها که پولندی الاصل بود، گذرنامه از سرحد هند با یکمقدار پول هندی و از نزد

دیگرش که افغان بود، کارد کلانی پیدا شد که میخواست توسط آن بر شخص امان الله خان به بهانه تقدیم عریضه حمله کند.

در ۲۸ حمل هم یکنفر ملا بنام عرض مطلب در موضوع «درانی و غلجی» به خیمه شاه شتافت و با تبرچه که داشت قصد حمله به شاه نمود اما دستگیر و تفتیش شد. از پوش کتابی که داشت یک تصدیقنامه انگلیسی بدست افتاد و خودش با همان تبرچه که در دست داشت اعدام گردید.



هوتل مقر مرکز قوماندانی قوای غازی امان الله خان

## سقوط هرات

طوری که قبلاً ذکر شد بعد از بیعت دوباره مردم به غازی امان الله خان در قندهار، انتقال مرکز از قندهار به هرات یکی از اجزای مهم پلان طرح شده او بود. اما این پلان بدو دلیل برهم خورد. دلیل اول آن مخالفت قندهاری ها با این پلان بود. مردم قندهار این تصمیم غازی امان الله خان را علامه عدم اعتماد و یک نوع تحقیر بخود تلقی نموده با اصرار زیاد شاه را مجبور ساختند تا پلانش را به تعویق بیندازد. دلیل دوم تغییر اوضاع هرات بود. هرات که درین وقت نسبت به سایر ولایات کشور حایز اهمیت خاصی بود، طرف توجه جدی مخالفین و دشمنان قرار گرفت. دشمنان غازی امان الله خان موفق شدند با استفاده از اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی آنها را بجان هم اندازند که در نتیجه آن تعدادی از هردو طرف کشته شدند. گرچه این فتنه به کوشش های بزرگان هردو فریق در وقت کمی خاموش ساخته شد، اما بزودی تمرد و بغاوت عساکر علیه صاحب منصبان شان اوضاع را بوخامت کشانید. سید قاسم خان رشتیا میگوید که دلیل ظاهری این تمرد انتخاب قطعاتی بود که باید به قندهار میرفتند و چون در آن وقت در فرقه هرات برخلاف معمول دو فرقه مشر وجود داشت، یکی محمد غوث خان مشهور که یکی از صاحب منصبان سابقه دار و کار آزموده کشور بود و دیگری عبدالرحمن خان داماد سردار محمد ابراهیم خان نائب الحکومه که محمد ابراهیم خان سعی داشت امر منظوری او را به عوض محمد غوث خان از مرکز حاصل نماید و درین وقت فرصت بدست آمده بود که دامادش را در هرات نگهداشته و غند اعزامی با محمد غوث خان عازم قندهار گردد. طبیعی است که این جانبداری هم وسیله برافروختگی عساکر و صاحب منصبان گردیده زمینه را برای دست های مخفی که در پشت پرده مشغول کار بودند، آماده ساخت تا قطعات اعزامی را به تمرد و قیام تحریک نمایند و چون عبدالرحمن خان فرقه مشر در مقابل بی اطاعتی یکی از قطعات از خشونت کار گرفت فی المحل از طرف عساکر یاغی به قتل رسید و زمانیکه محمد ابراهیم خان نائب الحکومه شخصاً بدون ترتیبات به محل واقعه رفت او را هم با داماد دیگرش محمد

د پانوی شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

صدیق امیر که مدیر خارجه بود، مورد حمله قرار داده و قطعه قطعه کردند. و در خلال هرج و مرجی که بعد از این واقعه در هرات رخ داد، عبدالرحیم خان غندمشر کوهستانی که از طرف حبیب الله کلکانی با رتبه نایب سالاری از طریق مزار به طرف هرات اعزام شده و به میمنه رسیده بود، با شنیدن خبر واقعات اخیر بسرعت جانب هرات حرکت کرد و پیش از آنکه شجاع الدوله خان که در همین وقت از لندن رسیده بود، موقع خود را تحکیم نموده بتواند و یا محمد غوث خان فرقه مشر به تنظیم مجدد عساکر از هم پاشیده تحت فرمان خود و اعاده معنویات آنها فرصت یافته باشد به دروازه هرات رسید و در حالی که امان الله خان در غزنی مشغول جنگ و پیشروی بود، هرات بدست قوای مخالف افتاد.



غازی امان الله خان در راه قندهار و غزنی (سال ۱۹۲۹)

### چرا غازی امان الله خان کشور را ترک کرد؟

غازی امان الله خان با وجود ایجاد مشکلات و توطئه های مخالفین داخلی و خارجی دست آورد های خوبی داشت . مردم وردک که از آغاز حکومت حبیب الله کلکانی را نه پذیرفته و حاکم او را رد کرده بودند، تحت قیادت کریم خان وردکی و کرنیل عبدالله خان میار در نواحی دشت توپ با قوای حبیب الله کلکانی رزمیده و با گرفتن هفت صد نفر اسیر و زخمی آنها را به عقب زدند. مردم هزاره جات هم جداً طرفدار شاه امان الله خان بوده در جنگ های غزنی و هزاره جات بمقابل قوای حبیب الله کلکانی از خود رشادت نشان دادند. یک گروه از جوانان افغان که برای تحصیل در امور نظامی به ترکیه رفته بودند، هم برگشته و تحت قیادت غلام جیلانی خان به نیروهای امان الله خان پیوستند. آنها اطلاع دادند که غلام نبی خان چرخی، سفیر افغانی در مسکو، با یک دسته از صاحب منصبان افغانی که از ترکیه و روسیه و دیگر کشور های اروپائی باو پیوسته بودند برای تصرف مزارشریف حرکت کرده است. آنها از رسیدن شجاع الدوله خان به هرات نیز اطلاع دادند.

د پانو شمیره: له 3 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ



غازی امان الله خان با مردمش قبل از ترک کشور برای همیشه خداحافظی میکند

یکی از مأمورین دفتر هند بریتانوی در لندن در هفته سوم ماه اپریل ۱۹۲۹ نوشت که بنظر میرسد امان الله خان نسبت به تمام کاندیدان دیگر چانس نسبتاً بهتری را داشته باشد. راپور های انگلیسی علت این کامیابی و پیشرفت قوای امانی را بیشتر نارضایتی و شرایط غیر قابل تحمل تحت رژیم سقوی میدانستند. مطابق این راپور ها بعضی از افراد لشکر سقوی مخفیانه به امان الله خان پیام های حمایتی میفرستادند و آنهایی هم که به حمایتش از حبیب الله کلکانی ادامه میدادند، بخاطر احساس ترسی بود که از عواقب شکست او و سرنوشت خانه هایشان داشتند.

پس درین جا سؤالی مطرح میشود که چه اتفاقی سبب شد که غازی امان الله خان از جنگ دست کشید، یا به گفته عده میدان را رها کرد و از افغانستان برآمد؟

درین رابطه روایات و شایعات مختلفی وجود دارند. عده عدم همکاری طرفداران امان الله خان و اختلافات بین عبدالعزیز خان وزیر حربیه و عبدالاحد خان وزیر داخله را در جنگ غزنی سبب بی اعتمادی غازی امان الله خان و ترک وطنش میدانند. عده میگویند که سقوط هرات سبب شد تا غازی امان الله خان تصمیم بگیرد حتی بدون برگشتن به قندهار مستقیماً راه سرحد را در پیش گیرد. عده میگویند که قوای حضرت نورالمشایخ قبل از آنکه قوای حبیب الله خان کلکانی شکست بخورد، به کمک رسید و امان الله خان را شکست داد. راپور مستشار امور شرق انگلیس ها، شیخ محبوب علی، علت تصمیم امان الله خان را نتیجه مجلس سری غازی امان الله خان با دوتن از مشاورین نزدیک ومشوره های این دو مشاور، حسن جان (پسرکاکا و شوهر خواهر) و محمد یعقوب خان وزیر دربار، میدانند. شیخ محبوب علی مینویسد که این دو نفر به امان الله خان مشوره دادند تا از غزنی عقب نشینی نموده و خاک افغانستان را ترک کند. آنها در استدلال خود گفتند که افغانها از زحمات ده ساله شاه قدرانی نکردند. (۳)

اما پوهاند عبدالحی حبیبی مشاهدات شخص خودش را در کتاب معروفش «جنبش مشروطیت در افغانستان» ذکر نموده مینویسد که: شاه امان الله غازی پس از اغتشاش سقوی در لشکر کشی بهار ۱۳۰۸ از قندهار بطرف غزنی، برای اعاده مجدد سلطنت، قیادت ده هزار لشکر قومی قندهاری و هزاره را داشت. ولی در بین مقر و غزنی هنگامی که برخی از عناصر مشکوک با اسناد پولیتیکل ایجنت انگلیس دستگیر شده و ثابت گردید که دست بعضی از روحانی نمایان داخلی هم دخیل است که میخواهند از اختلاف قبیله (درانی و غلجی) کار بگیرد و برای شعله ور شدن آتش فساد، در حدود بیست تن از طلایه سواران کشاف فراهی (درانی) را در منطقه سکونت غلجیان کشته و لاش های کشتگان را دو پله نموده و بر پایه های کج کرده تلفون انداخته و با خط بد آخندی بر کاغذکی نوشته بودند: «این مهمانی اقوام غلجی برای درانیان و پادشاه است!»

امان الله خان مرحوم چون این منظر فجیع را دید، قندهاریان را بدور خود فراهم آورد و گفت: اکنون ثابت شد که دشمنان اجنبی میخواهند در بین قبایل ما فساد و جنگ اندازند، تا ما به دست خود یکدیگر را بکشیم و سبب این عمل ناجایز من خواهم بود، که برای بازستانی تخت و تاج من کشت و خون روی خواهد داد. پس ای مردم عزیز من! به

د پانو شمیره: له 4 تر8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

یقین بدانید که من این مناظر دلشکن جنگ داخلی و قبیله‌ی را تحمل کرده نمیتوانم و نمیخواهم شما برای بازگشت تخت و تاج من به چنین کارها دست یازید! پس باید از بین شما بروم، تا من موجب چنین کشتار و خونریزی نباشم.

**شما ملت عزیزم زنده و افغانستان باقی خواهد ماند، ولی روسیاهی ابدی مسؤلیت این هنگامه ناشایست، به نام من ثبت میشود، در حالی که من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم، که برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و سعادت و وحدت شما مردم افغانستان کار کنم.**

ببینید! علت بدبختی مردم ما در دوره های سابق تاریخ این بود که شهزادگان برای بدست آوردن مقام شاهی با همدیگر جنگها داشته اند، و درین بین شما مردم را با یکدیگر به جنگ و دشمنیها و عداوت های قبیله‌ی برانگیخته اند. من میخواستم دوره شاهی من چنین نباشد و به جای اینکه مردم را به جنگ یکدیگر سوق دهم، باید منادی دوستی و وحدت و سعادت و اخوت تمام مردم افغانستان باشم.

چون اکنون میبینم که شما به جنگ داخلی قبیله‌ی گرفتار می آئید، اینک من میخواهم میدان را به مردم خود افغانستان اعم از موافقان و مخالفان خود بگذارم. شما با یکدیگر جور بیائید. من مسؤلیت جنگ خانگی شما را برای باز ستانی تخت شاهی به نمت خود گرفته نمی توانم. یک اودر زاده من در پاره چنار رسیده و دیگر برادر روحانی من در همین جا نشسته و جنگ خانگی را در میدهند. ولی من مرد این کار نیستم و توصیه من به شما اینست که با همدیگر کنار بیائید اتفاق کنید!

استقلال خود را نگهدارید! و وطن خود را به دشمنان خارجی مسپارید! من فردی از شما هستم، اگر شما سعادت مندید، عین سعادت و مسرت من است. ولی اگر این چنین به خاک و خون بغلطید، موجب بدبختی و ملال دایمی من خواهد بود:

جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است  
من به قرباته، این چه نیرنگ است؟  
میروم، تا تو نشنوی نامم  
اگر از نام من، تو را ننگ است!

شاه نیکدل، حساس و خیرخواه این دو بیت واقف لاهوری را با سوز دل، اشک ریزان با صدای گرفته خواند و گفت "فی امان الله!... (۴)

### متن اعلامیه غازی امان الله خان

اعلامیه غازی امان الله خان که بعد از ترک وطن در بمبئی به مطبوعات داده شد، نیز گفتار استاد حبیبی را تأیید میکند. نکات عمده این اعلامیه که در ضمیمه اول راپور جگرن ویکمن Wickman، مأمور وظایف خاص انگلیس ها آمده است قرار ذیل میباشد:

« شنیده ام که مردم تصور میکنند من در نتیجه شکست قوای قندهار و پیروزی قوای بچه سقاو کشور را ترک گفته ام. بنابراین لازم میدانم بصورت مختصر اعلام کنم که چنین شکستی بر قوای من تحمیل نشده است. باوجود جنگ شدید در غزنی ما هیچ وقت شکست نخورده ایم. علت برگشت من به قندهار، آرزوی من برای جلوگیری از خونریزی بین اقوام افغان درانی و غلجی بود. بمجردی که من درک کردم بعضی از اقوام مثل اندر، بخش های از تره کی ها، هوتکی ها و توخی ها مخالفت شان را بامن آغاز میکنند، من خودم عقب نشینی نموده و جنگ بیشتر را به اساس اصل صلح دوستی که من همیشه از مدت ها قبل گرامی داشته ام، متوقف ساختم. «من هیچ گاهی برای منفعت شخصی ام تمایلی به نابودی و بربادی ملت من نداشته و ندارم.»

«این یک حقیقت است که از آغاز اغتشاش شینوار تا به انتشار آن به تمام ولایات مشرقی و شمالی من به سربازانم امر کردم به هیچ جایی حمله نکنند، و در عوض آن بصورت دوامدار نمایندگانی را نزد اغتشاشیون فرستاده و تا حد توان کوشیدم مسایل را از طریق صلح حل و فصل کنم، و از طرق منطقی آنها را قناعت دهم که یک بار دیگر وفاداری خود را به من اعلام کنند. شورش آنها هیچ کدام اساس درستی نداشت. آنها مخالف افکار من بوده و آنرا

د پانوی شمیره: له 5 تر8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ



مخالف آرمان های اخلاقی خود و عنعنات ملی میدانستند. همه این موارد در لویه جرگه مورد بحث قرار گرفت، و به اتفاق آرا توسط آن حل و فصل و تصویب شد، که به اشتراک یک هزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) نفر از نمایندگان تمام کشور دائر شده بود. اما از آنجائیکه تمام مشوره ها و اعلامیه های عفو عمومی من کدام تأثیری نبخشید، و خیانت کسانی که در ابتدا عاملین توطئه بوده و پس از آن از فاش شدن اعمال شیطانی خود میترسیدند، ادامه یافت، من وظیفه خود دانستم تا برای جلوگیری از خونریزی بیشتر تخت و تاج را به نفع برادر بزرگتر خود عنایت الله خان رها کنم .»

غازی امان الله خان در اعلامیه اش بعد از ذکر مختصر رویداد های قندهار، علت جلوس دوباره اش ، اعلام وفاداری اقوام ولایت مشرقی، حمایت و تشویق رهبران اقوام مناطق بین قندهار و کابل، تنظیم سربازان منظم و قومی و حرکت شان بطرف کابل، پیشرفت بسوی غزنی و تسلیمی و شکست قوای حبیب الله کلکانی در مقر و وردک، در باره علت دست کشیدن از جنگ و ترک وطن میگوید که «با اتکا به همکاری و وعده های اقوامی که بین قندهار و غزنی زندگی میکنند، و دانستن اینکه تعداد قوای سقوی در غزنی از یک هزار نفر تجاوز نمیکند، من بطرف غزنی پیش رفتم . اما بمجردی که ما به غزنی رسیدیم ، یک طغیان تازه و غیر متوقع اندری، یک قسمتی از اقوام تره کی، هوتکی و توخی بوقوع پیوست. لذا من برای بازیابی اوضاع ، که رخ دیگری اختیار کرده بود، به مقر، محل فرماندهی خود، برگشتم . من کوشیدم غلط فهمی را از طرق مسالمت آمیز رفع کنم، اما این سو تفاهم تا به قلات انتشار یافته و اقوام منطقه را متأثر ساخته بود. بعد از آن من به قلات آمدم تا یکبار دیگر این بدگمانی را از طریق ترغیب رفع کنم . من با دانستن رازی درک کردم که یک خونریزی جدید بین اقوام غلجی و درانی آغاز میشود . من هیچوقتی فقط برای حاصل کردن دوباره قدرت و اختیار، نمیتوانستم به جنگ داخلی اجازه داده و سبب خونریزی شوم . من با توجه به این اصل تخت و تاج را رها نموده و افغانستان را ترک گفتم . در تمام دوران این کمپاین، لشکر من با قوای روبرو نشده بود که توان مقاومت را داشته باشد و یا از آن شکست خورده باشیم . اگرچه اقوامی در مسیر راه ما، مخصوصاً اندر، سوگند و تعهد خود را شکستانده و تعداد بزرگ شان بر قوای ما حمله نمودند، اما آنها بیش از یک یا دوساعتی بمقابل ما مقاومت کرده نتوانستند، در نهایت شکست خورده و فرار نمودند. این نشان میدهد که قوای ما هیچگاهی از دشمن شکست نخورده و در یک عملیات واحد هم لشکر من عقب نشینی ننموده و یک گام به عقب نرفته است .

من یکبار دیگر تکرار میکنم که این اصول و مخالفت من با خونریزی بود که من را مجبور ساخت از تاج و تخت انکار و از کشورم خارج شوم من هیچ وقتی نخواسته ام که ملت افغان برای منافع شخصی من با هم جنگیده و تباه شود .

این دلیل آمدن غیر مترقبه من به چمن بود. من بصورت قطعی آن شایعاتی را رد میکنم که علت ترک کردن افغانستان شکست قوای من بود. این مطلقاً بی اساس است... اگرچه من شخصاً موفق نشدم، اصول من در افغانستان ناکام بوده نمیتواند؛ چون من مطمئن هستم که در دوران ده سال کار سخت و تلاش، من حد اقل موفق شدم ذهنیتی را ایجاد کنم که هیچ وقت اجازه نخواهد داد افغانستان درین حالت باقی بماند.

لذا من میدان را به آنهایی ماندم که دعوای قهرمانی دین را دارند، و از آن برای منافع شخصی استفاده میکنند و افغانستان را بدین حال و روز رسانده اند.

همه از حالت کابل و اینکه با دین و مذهب چه معامله صورت میگیرد، بخوبی آگاه اند. بزودی فهمیده خواهد شد که در پشت پرده بدون از اغراض شخصی و نادانی چیز دیگری نیست، در غیر آن مسئله دین با وضعیت و امور موجوده افغانستان هیچ نوع وجه مشترکی ندارد.» (۵)

قابل یادآوریست که اشاره غازی امان الله خان به آغاز مخالفت بعضی از اقوام مثل اندر، بخش های از تره کی ها، هوتکی ها و توخی ها، اشاره به توطئه دیگریست که در آن دشمنان غازی امان الله خان میخواستند علاوه بر اختلافات بین درانی ها و غلجی ها اختلافات دیرینه مردم هزاره و غلجی های غزنی را دامن زده، آنها را در بین هم بجنگانند. به رویت اسناد آرشیف انگلستان، دو روز بعد از پیوستن دو ستون از لشکریان به قوای غازی امان الله خان، رسیدن لشکر های هزاره آغاز شد. دوهزار نفر از بهسود تحت قیادت گل محمدخان پسر ارباب بخت یار بود. یک هزار نفر

د پانوی شمیره: له 6 تر8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

تحت قیادت احمد علیخان پسر محمدالله خان از بخش های محمدخواجه و چهار دشت هزاره های چهارباغ. هشت صد نفر از قسمت های سوخته و علودانی تحت قیادت ملک شاه پسند و ملک خان شیرین خان . حدود دوهزار نفر تحت قیادت نیاز محمد خان، مهتر یوسف و بازمحمد خان خوش ابدال که از قریه های ناور، سراب، ترکان و ککرک بودند. پنجصد نفر بیات، قیاق، دره سیاه سنگ و احمده تحت قیادت محمد ناصر خان، محمد سردار خان و احمد علی خان بیات آمدند. تمام هزاره ها با اسلحه خودشان آمده بودند. روز بعد دوهزار نفر هزاره جاغوری و مالستان تحت رهبری حاجی محمد حسن خان و برات علی و عبدالله خان پسران شیر علیخان جاغوری رسیدند.

رسیدن این لشکر بزرگ هزاره نفس تازه به قوای قندهاری رسانده و پیروزی غازی امان الله خان را سریعتر ساخته بود، که دشمن از هیله و توطئه دیگری کار گرفت و آن استفاده از دشمنی دیرینه بود که بین هزاره ها و پشتون های غزنی وجود داشت . بمجرد رسیدن نیرو های هزاره، خوانینی که مخالف غازی امان الله خان بودند، مثل آخندزاده سربلند (ملای خدوخیل)، و امین الله خان و عبدالحکیم خان تره کی، با گرفتن اوراقی که توسط محمد کریم حبیب الله کلکانی در غزنی آماده شده بود، بر اسب های خود سوار و نزد اقوام اندر، تره کی و سلیمانخیل رفتند. آنها با پخش شدید ترین تبلیغات به مردم میگفتند که «اگر امان الله خان کافر نمیبود، او هزاره ها، دشمنان سنتی شانرا نمیخواست. موجودیت این دشمنان تنها یک معنی را دارد و آنها خورد کردن پشتون ها توسط اقوام غیر پشتون است.» (۶)

### عبور امان الله خان از سرحد افغانستان

غازی امان الله خان بروز ۲ جوزای ۱۳۰۸ مطابق با ۲۳ می ۱۹۲۹ ذریعه موتر سرحد افغانستان را عبور کرد و در مقابل تهانه سرحدی چمن خود را به سرحد دار انگلیس معرفی نمود، سرحد دار بلافاصله موضوع را به نماینده گورنر جنرال بلوچستان اطلاع داد. نماینده گورنر جنرال بلوچستان تلگراف مستقیم و اشد عاجل بنام نایب السلطنه لارده ایروین Lord Irwin به شیمله مخابره کرد. درین تلگرام نوشته شده بود: همین حالا خبر رسید که شاه سابق افغانستان ساعت یک بعد از ظهر امروز (۲۳ می ۱۹۲۹) به همراهی سردار عنایت الله خان، ملکه ثریا و اعضای دیگر خانواده شان ذریعه موتر به چمن رسیده است. به آنها در بنگله سیاسی که توسط نظامیان گورکه حفاظت میشود، جاداده شده است. آمدن آنها بدون اطلاع قبلی بوده است.

لارده ایروین که بعد ها بنام لارده هیلفیک در زمان جنگ دوم جهانی بحیث وزیر خارجه انگلستان شهرت زیاد حاصل کرد، و از مدت سه سال به اینطرف این وظیفه حساس را بعهده داشت، بعد از خواندن این خبر که معلوم میشد بیصبرانه انتظار آنرا داشت، بی اختیار فریاد کشید «بلاخره... از شر او خلاص شدیم» و بعد به یاور خود دیکته کرد (اکنون از هیچ قسم رعایت باو دریغ نشود... نه بحیث یک پادشاه... بلکه بحیث یک پناهنده) لیکن به هیچ صورت اینجا مانده نمیتواند، باید هرچه زودتر خاک هند را ترک نماید.

مدتی طول کشید تا حکومت هند بعد از مشوره با لندن راجع به طرز اعلان این خبر تصمیم بگیرد و فقط صبح روز ۲۷ می ۱۹۲۹ مطابق با ۶ جوزای ۱۳۰۸ بود که مردم دنیا از طریق جراید و آژانس های خبر رسانی از خارج شدن امان الله خان از افغانستان اطلاع حاصل کردند. به گفته رشتیا شاید تصادفی نبوده باشد که نادرخان روز ۶ جوزا یعنی روز اعلان خروج امان الله خان را از افغانستان بدون کدام اساس تاریخی و توجیه منطقی بنام روز سالگرد استقلال افغانستان جشن میگرفت.

(پایان)

### یادداشت ها و مأخذ:

۱. غبار، میر غلام محمد (۱۳۶۶). افغانستان در مسیر تاریخ (جلد اول)، ص ۸۳۳.

د پانیو شمیره: له 7 تر8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

۲. رشتنیا، سید قاسم (۱۳۷۸). نادر چگونه به پادشاهی رسید؟، ص ۴۴.
۳. اسناد استخبارات انگلیس، ص ۶۰ راپور شیخ محبوب علی به حواله میرزا علی احمد خان ، ترجمه جگرن رابرت نیل گیرلنگ سکات (مارچ ۱۹۳۰). L/P&S/20/B289.
۴. حبیبی، عبدالحی (۱۳۷۲). جنبش مشروطیت در افغانستان. چاپ جدید، صفحات ۲۳۶ تا ۲۳۷.
۵. ضمیمه اول مکتوب شماره ۱۳۰، مؤرخ ۱۷ جولای جگرن ویکمن .
۶. اسناد استخبارات انگلیس، صفحات ۵۷ و ۵۸ راپور شیخ محبوب علی به حواله میرزا علی احمد خان ، ترجمه جگرن رابرت نیل گیرلنگ سکات (مارچ ۱۹۳۰). L/P&S/20/B289.

---

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ